



برای او که این روزها جایش در میان ما خالی است



شماره

شهر بانو

۲۳ شنبه
۱۲ دی ۱۴۰۱
۹ جمادی الثانیه ۱۴۴۴
شماره ۳۸۵۰

(۲)

این روزها حال و هوای دیگری دارم. چقدر جای خالی ات را حس می‌کنم. سال ۸۸ که بودی، دیدم چه کرد، همان موقع که گفתי کاسه صبرت لبریز شده است. هنوز عکس لباس‌های گلی‌ات جلو چشمانم می‌رقصد، عکس‌هایی که تا زانو در آب بودی تا به مردم خوزستان خدمت کنی. چقدر دلتنگت شده‌ام، دلتنگ ابهت همان روزهایی که ترامپ قمارباز را مخاطب قرار می‌دادی و می‌گفتی مرد میدان تویی. مرد میدان فقط خودت بودی، فقط خودت. همان موقع که در کنار بسیجی‌ها روی زمین می‌نشستی و سر یک سفره غذا می‌خوردی. همان موقع که مدافعان حرم را به باد تمسخر می‌گرفتند تنها تو بودی که شانه‌به‌شانه ایشان در کوچه‌پس‌کوچه‌های سوریه به دنبال شهادت می‌گشتی. از قامشلی تا حلب و حمص جلوتر از همه بودی وسط میدان. کنار عرب و عجم و فارس و لر و افغانستانی تا صنعا و کابل همه‌جا در خط مقدم درخشیدی. برای آرمان فلسطین جنگیدی و رهایی از تعلقات استکبار را خوب نشانه رفتی. تو حتی با دشمنانت هم مدارا کردی. چقدر نمک‌نشناس بودند ولی حسابی از خجالتشان درآمدیم. چقدر جای تو خالی بود. نمی‌دانی که در این سه سال به امت حزب... چه گذشت. خون دل خوردیم. اشک ریختم و تخریب شدیم. نوش جانمان ولی تو تسلائی دیگر بودی. شیر مادرت حالالت که چون تویی را تربیت کرد که جهانی را تکان داد. او فقط مادر نبود. شیر زنی بود چون کوه استوار که تو را به فخر جهان تبدیل کرد. عرضه اش را خوب داشت.

هر روز جای خالی تو را احساس می‌کنم. از عکس‌هایت نگویم که چقدر در اغتشاشات اخیر به آن‌ها بی‌احترامی شد. باورم نمی‌شد که این‌ها همان مردمان خودمان بودند که سال‌ها کنارشان زندگی کردیم. در جنگ نرمی که اتفاق افتاد ما خیلی‌ها را از دست دادیم. فقط جنگ نرم نبود. جنگ ترکیبی و همه‌جانبه که خواب را از چشمان ما ربود.

هرچند قلبان به درد آمده است، ثانیه‌ای از مسیری که انتخاب کرده‌ایم پشیمان نشده‌ایم. ما مادران قاسم‌پروریم که از دل خاک این زمین صدها و بلکه هزاران سلیمانی خواهیم رویاند. خنجر خوردیم اما ایستاده‌ایم محکم‌تر از گذشته.

خار در چشم و استخوان در گلو ایستاده‌ایم در کنار همه آرمان‌هایت، همان‌ها که برایشان جان را کف دست گذاشتی. حاشا که ما مادران ایران زمین دست از تو برداریم. تو وارث خون آدم صفوة... بودی. خون ابراهیم در رگ‌های تو جاری بود و نگاهت جذبه نگاه روح... را داشت.

تو همان روح خدا بودی که در رکاب قائد زمانه تا آخرین لحظه ایستادی. ما هم از ادبیات سیده زینب استعانت می‌گیریم: ای دم لنا سفکتم و ای کبد لنا فریتم.

تو همان شقایقی که داغت را بر قلبمان مهر زدند. چقدر بی‌ادعا بودی و به دست شقی‌ترین اشقیاء به آرزویت رسیدی. انتقامت را خواهیم گرفت. ما هنوز همان ملتی هستیم که تو را تشییع کردیم. هنوز در کنار آرمان‌هایت ایستاده‌ایم.



آخرین زیارت

خاطره تشییع خادم‌الرضا

«آب زیند راه را همین که نگار می‌رسد» و در ساعت‌های انتظار ورود پیکر مطهر حاج قاسم به مشهد، خانواده‌های شهدا و ایثارگران و دوستان اران حاج قاسم با آب دیده ورودی فرودگاه را شستند و ساعت‌ها چشم کشیدند شاید اجازه پیدا کنند در سالن تشریفات فرودگاه پیکر مطهر را دیدار کنند اما ازدحام جمعیت استقبال کننده باعث شد حتی از ورود خبرنگاران و فرزندان سرداران شهید مشهد هم ممانعت شود.

با سیل جمعیت همراه شدیم. عکاسان و خبرنگاران شهر لحظه لحظه با پیکر همراه شدند. فوج فوج جمعیت به سمت مرکز شهر روان بودند تا در مراسم باشکوه تشییع شرکت کنند.

در خیابان‌های منتهی به حرم از همه سنین بودند. زائران از شهرهای مختلف در میان جمعیت دیده می‌شدند. تصویر حاج قاسم سلیمانی نیز در دستان مردم می‌رفت تا آخرین زیارت.

جمعیت مثل رود به هم پیوستند و در حرم رضوی دریا شدند، دریای خروشان که به خون خواهی سردار قلب‌ها فریاد می‌زد: یا حسین!

حاج قاسم هفته آخر قبل از شهادتش تلفنی به استاندار خراسان رضوی گفته بود «می‌خواهم به مشهد بیایم» و همه چیز عجیب دست به دست هم داد تا او برقرارش بماند.

خوب به خاطر دارم به علت ازدحام جمعیت و پیش‌بینی برنامه وداع در تهران، پیکر او از باب‌الجواد به فرودگاه هاشمی‌نژاد بازگشت اما این بار هم عشق این مردم و پایبندی به قولش برای قرار زیارت باعث شد او را دوباره به حرم بازگردانند. در این رفت و برگشت، حسین پورجعفری هم‌رزم باوفای حاج قاسم، را همراه او به حرم رساندند و این‌گونه طواف بی‌سابقه و مخلصانه شهید حاج قاسم و همراهانش در میان حلقه خادم حرم رضوی با چشمانی اشکبار در تاریخ ثبت شد و آن صحنه‌های دیدنی در پاسداشت یک قهرمان ملی در بارگاه نورانی رضوی رقم خورد.

طواف خادم محبوب زائران در حرم رضوی انجام شد. هم‌زمان، دوستان و عاشقان خادم‌الرضا در رواق امام خمینی با نوای مداحان نوحه می‌خواندند و اشک حسرت می‌ریختند. در آن غروب به یادماندنی، باران هم معجزه‌ای شد که هم‌نوا بادل سوگواران بر صحن و سرای امام هشتم بارید.

در بیرون از حرم و خیابان‌های اطراف، شکوه ارادت و محبت موج می‌زد. مردم در اقدامی نمادین و زیبا، نور هزاران موبایل را روشن کردند، مانند هزاران فانوس، شبیه هزاران ستاره، و عکاسان مشهدی این صحنه بی‌نظیر را در آلبوم خاطراتشان از آن شب ماندگار کردند. بی‌تردید تشییع حاج قاسم سلیمانی در مشهد، این اسطوره دوست داشتنی مردم ایران، به عنوان باشکوه‌ترین مراسم بدرقه یک شهید در ایران مانند تشییع پیر و مراد او، امام خمینی، در رسانه‌ها انعکاس یافت.

خادم‌الرضا برای زیارت حرم رضوی همیشه بدون تشریفات می‌آمد و کسی با خبر نمی‌شد، اما این بار، در آخرین زیارت، همه شهر و کشور باخبر شدند. سرانجام بعد از وقوع این اتفاق تاریخی، ساعت ۱۱:۳۰ شب، پیکر مطهر از مسیر آسمان و از شهر امام رضا^(ع) پرواز کرد به سوی تهران.

حاج قاسم از آخرین زیارتش خاطره‌ای به یادماندنی برای مردم شهیدپرور مشهد و جهانیان به یادگار گذاشت. روز بعد، رسانه‌های ایران و خارج از کشور تیتراژ تشییع بی‌سابقه در مشهدالرضا.